

قسمت دوم

فرهاد تاجدینی

# قدرتِ اراده

## راههای تقویت اراده

کسی که طالب دستیابی به هدف است، در وهله نخست هر قدمی را که برمی دارد، بدون مطالعه نخواهد بود. این مطالعه شامل دو جهت است: ۱- موانع راه چیست و چگونه می توان آنرا از پیش پا برداشت. ۲- طرز صحیح عمل کردن.

## موانع

آنچه در طول مسیر هیچگاه نباید در جان و روح شخص با اراده پدید آید، تزلزل ایمان نسبت به هدف است. شک و تردید نسبت به هدف مانند زلزله ای می ماند که پایه های

اراده را در وجود انسان سست می کند. تردید اراده را ضعیف می کند و بقول نیچه «هنگامیکه مصمم به عملی شدید، باید درهای تردید را کاملاً مسدود سازید.»<sup>۱</sup> مانع دیگر «وقت خورها» هستند. از هرچه که انسان را از توجه به هدف باز می دارد و یا مسافت را طولانی می کند، باید پرهیز کرد. بسیاری مواقع پس از آنکه دست به کاری می زنیم، چند روز اول مصمم هستیم و کار پیش می رود اما بدلیل موانعی که در کار می آید، برنامه استمرار پیدا نمی کند. جالب است که در این هنگام بسیاری نقص خویش را توجه کرده و تقصیر را به گردن این علت و آن علت و می نهیم و با کلمه «نمی شود»، «مشکلاتم زیاد

است»، «کار پیش آمد»، «مهما سر رسید» و این جور قضایا کار ناتمام رها می شود. در صورتیکه به قول یکم از دانشمندان «انسان هر چه را می تواند می تواند کرد، و هر گاه کسی بگوید که نمی تواند کرد، این دلیل است بر اینک که او از روی جدیت اراده نمی کند.» جدیت در اراده یعنی آنکه انسان واقعاً حساسیتی و دردی بر رسیدن به آنچه آرزو می کند، این شود. به طور حتم کسی که درد دندان دارد، بیشتر از هر چیز و هرکاری، آنرا می کند، درد ساکت شود غواصی که اعماق اقیانوس برای جمع آوردن مروارید رفته، هیچ شیئی دیگری نمی وی را جلب نمی کند و تنها در

جمع آوری گوهر است. از این مثالها می توان قیاس کرد و خود را شناخت. اینکه ما برنامه می ریزیم، اما در عمل اجرا نمی کنیم، بخوبی نشان می دهد که از روی جدیت اراده نمی کنیم. موانع به طور حتم در هر کاری پیدا می شود. حتی کارهای کوچک بارها تجربه کرده ایم که برای کاری آسان، مثلاً خواندن ۱۰ آیه قرآن بعد از هر نماز، که کار واقعاً مشکلی هم نیست، به دلایلی واقعاً نتوانسته ایم، به مدت یکسال کار را تداوم بخشیم. مهم این است که بریدگی در کار باعث می شود که اراده مان ضربه ببیند. لذا اگر بخواهیم همان کار را از سرگیریم، بار دیگر باید تصمیم گرفت و اراده کرد.

در عمل، (کسی که چون غذایی لذیذ خود را آماده پذیرائی می کند، فوری بلعیده می شود و بی آنکه اثری از خود باقی بگذارد، می میرد) کسی که سخت به کار خود دل بسته است، چیزی جز آنچه که به دردش می خورد، نمی خواهد، او انجام هیچ کار مفیدی را که بتواند از عهده برآید، رد نمی کند، اما از مصاحبه ها، مجلس آراستن ها، پرحرفی ها، چانه زدن ها که کاری جز گردش جمله ها در آنها انجام نمی گیرد. می گریزد. ۱۱

گوته درباره اینگونه «وقت خورها» نصیحت جالبی دارد: می گوید. «باید کاری کرد که اینگونه مردم هوس مزاحم شدن را زیاد ببرند. آنان همیشه می خواهند که به کارهایشان بپردازیم. ملاقات های آنان ما را از کارهای خودمان باز می دارد و بهیچوجه نیازی به آنها نداریم. کارهای خودمان آنقدر زیاد است که از عهده برنمی آئیم. کسی که

می خواهد کاری برای مردم انجام دهد، باید مراقب باشد که مردم او را از کار باز ندارند. این مبارزه از آن جهت مشروع است که اگر شکست بخوریم، در درجه اول همان مردم که ما با آنان مهربانی کرده ایم ما را از کاری که کرده ایم سرزنش خواهند کرد. اگر ناخوش شویم می گویند: خبط کرده اید که اینگونه از خانه خارج شده اید.

اگر عیبی در کار ما ببینند، می گویند: در کارهای خودتان مسامحه می کنید. و در عین حال می گویند فردا نهار نزد ما بیائید. از درسی که به ما داده اند باید استفاده کنیم و دعوت آنان را رد کنیم. ۱۲  
در این باره داستانها و حکایات جالبی وجود دارد:

درباره گوته می نویسند: «اگر مزاحمی وارد خانه می شد با رفتار سردی که از او می دید خیلی زود از

تقوا و تزکیه نفس موجب پرورش اراده انسان می شود و اراده را آماده می کند برای بکار بستن؛ تزکیه به اراده اخلاقی انسان قدرت و توانائی به کار بستن می دهد.

کرده خود پشیمان می شد. گوته دستها را از پشت به یکدیگر وصل می کرد و خاموش می نشست. اگر ملاقات کننده مرد محترمی بود، گوته سینه صاف می کرد و می گفت: «عجب، عجب، که اینطور... که اینطور» و «گفتگو خیلی زود خاتمه می یافت. ۱۳ یکی از آشنایان درباره استاد جعفری می گفت، ایشان وقتی که می بیند کار شرح و تفسیر مثنوی، نیاز

به صرف وقت زیادی دارد، مدت مدیدی تمام ملاقاتهایش را لغو و در را به روی خود بسته و تمام توجه را معطوف کار می سازد.

حکایات جالبی هم مثنوی مولوی در این زمینه دارد، می گوید: الاغی بچه هایش را برای آب خوردن به سرچشمه ای برد. و هر بار که بچه ها می خواستند آب بنوشند، از دور صدای سوتی بلند می شد و بچه های الاغ، از آب خوردن منصرف شده و سرشان را بلند می کردند، ببینند صدا از کجاست. مادر هم که روزگاری را تجربه کرده بود، وقتی این حالات را از بچه هایش می بیند، رو به آنها کرده و می گوید: «آنان را بخورید و به این سوتها توجه نکنید.» یعنی که اگر بخواهید متوجه هیاهوها و سروصداها شوید، از کار خویش باز خواهید ماند. امروز یک پیشنهاد، فردا پیشنهاد دیگر، و همینطور وقت هاست که خورده می شود. آنگاه ما می مانیم و تأسف خوردن برگزیده، می بینیم، کار همه را راه انداخته ایم و خودمان یک قدم هم به جلو برنداشته ایم. این مسئله بسیار اهمیت دارد و علت بسیاری از بریدگی ها در برنامه همین امر است. باید بدانیم که «وقت خورها»، رحم ندارند، و تنها راه، ایستادگی در برابر ایشان است.

مانع دیگر نحوه برخورد منفی با مشکلات است. طی راه بدون مشکل نیست و آنچه خطر عظیم است، یأس و منفی بافی و بخصوص، نالیدن از مشکلات و مصائب است. بدترین چرخها، چرخهای منفی است که صدا و هیاهوی آن زیادتر است.

قرآن می فرماید حالت روحی انسان، در برخورد با سختی ها و تنگی ها چنین است که وقتی

معیشتش تنگ می شود، حس می کند مورد اهانت قرار گرفته است.<sup>۱۴</sup>

فعلاً مجال این نیست که بحث اثر مثبت مشکلات در این مقاله مطرح شود. همین قدر مسلم است که به تعبیر استاد مطهری، «مصائب مادر خوشبختی هاست.»<sup>۱۵</sup> این حالت کاملاً قابل درک است که گاهی انسان در برخورد با مشکلات، از قدرت خودش ناامید می شود. در این نقطه، انسان تمام نیرویش را باید خرج کند که نگذارد، این حالت عمق پیدا کند. و بهترین راه مقابله، آمادگی از قبل است.

به قول دکتر علی اکبر سیاسی: «به عزمی که کرده است، صورت خارجی دهد، یعنی آنرا بهر قیمتی که شده بمرحله اجرا در آورد و در این مرحله از ثبات و استقامت فرو گذار نکنند. و بعد از آنکه هدف را برای خویش درست تعیین کرد، این جمله علی (ع) را با خویش زمزمه کند که «اگر فشار و سختی به من رو کند من در برابر مصائب و آلام جهان، چون سنگ سخت استقامت و پایداری خواهم نمود.»<sup>۱۶</sup>

علی (ع) آنجا که جهاد کنندگان را توصیف می فرماید، تعبیر بسیار جالبی درباره آنان دارد که حکایت از اراده های پولادین ایشان می کند. «پیکارجویان در وظیفه دشواری که به عهده گرفته اند، هرگز خسته نمی شوند و وسوسه زشت گویان در اراده آهنین ایشان اثر نمی گذارد. سرزنش ها و ملامتها را از دهان هرکس که خارج شود ناچیز می پندارند و همچنان به فعالیت خود ادامه می دهند و مردانه بخواب مقصود پیش می روند.»<sup>۱۷</sup>

در حقیقت، مردی که عزمش را جزم کرده و در راه رسیدن به هدف

**\* در عمل کسی که سخت به کار خود دل بسته است، چیزی جز آنچه که به دردش می خورد، نمی خواهد، او انجام هیچ کار مفیدی را که بتواند از عهده برآید، رد نمی کند، اما از مصاحبه ها، مجلس آراستن ها، پرحرفی ها، چانه زدن ها که کاری جز گردش جمله ها در آنها انجام نمی گیرد، می گریزد.**

جدی است، مانع را دشمن خویش دانسته و به دیده خصومت می نگرد.

### عوامل پرورش و تقویت اراده

قابل توجه است که عزم جدی که انسان می کند همواره جدی نمی ماند. غرورها، تحسین های بیهوده، آرزوهای دراز و امیدهای دروغین ما عزم انسان را سست کرده و آن جدیت را که برای طی طریق نیاز است، از انسان می گیرد. و از اینرو از مهمترین عوامل پرورش قدرت اراده تزکیه نفس است.

«تقوا و تزکیه موجب پرورش اراده انسان می شود و اراده را آماده می کند برای بکار بستن؛ تزکیه نفس به اراده اخلاقی انسان قدرت و توانائی بکار بستن می دهد.»<sup>۱۸</sup>

علی (ع) درباره گناهان تعبیری عجیب و جالب دارند، می فرمایند: **«وان الخطایا خیل شمس حمل علیها را کبها.»**

گناهان مثلشان مثل اسبهای چموش است که اختیار را از دست سوارکار می گیرد. گناه از آنجا پیدامی شود که انسان تحت تأثیر شهوات و میل های نفسانی خودش،

برخلاف آنچه که عقل و ایمانش حکم می کند، عملی را انجام می دهد. علی (ع) حالت گناه را حالت از دست دادن مالکیت نفس می داند. آنگاه درباره تقوا می فرمایند: **«الا وان التقوی مطایبا ذللاً.»** اما مثل تقوا، مثل مرکبهای رام است. که سوارکار اختیار مرکب را دارد نه مرکب اختیار سوارکار را به معنای دیگر او فرمان می دهد و افسارش را از این طرف به آن طرف متمایل می کند و مرکب بدون آنکه لگدپرانی و چموشی کند، اطاعت می کند.»<sup>۱۹</sup>

جالب است که در قرآن از شیطان با تعبیر «غُرور» یاد شده است، و در عین حال قرآن می فرماید: وقتی که خیل شیاطین به مؤمن هجوم می آورند تا ناواقع را لباس واقعیت بپوشانند، فوراً به یاد خدا می افتد و متذکر می شود و در این حالت واقع را درمی یابد. انسان با اراده وقتی در راهی صحیح گام می نهد، در راه و روش رسیدن و استفاده از وسائل، بسپار می شود که خطاها را حقیقت می پندارد و به خیال حقیقی بودن، به دنبال آن می رود و در نتیجه مانند سرابی که فقط ظاهر آب را دارد، هر قدر که با شتاب تر می رود، از هدف دورتر می شود و امام صادق (ع) می فرماید: آدمی که بدون علم در مسیری قدم می گذارد، هر قدر که شتابان تر گام بردارد، از مقصد دورتر می شود، همانگونه که ماشینی در جاده ای عکس جهت مقصد با سرعت بیشتر حرکت کند، از هدف اصلی دورتر می شود.

پیدا کردن فهم در راه روش صحیح زندگی، تنها با مطالعه صرف بدست نمی آید و انسان با اراده ای که به دنبال هدفی مقدس قدم برمی دارد، جدای از مطالعه ظاهری، بینشی

دورنی هم باید پیدا کند تا حقایق از دیدش پنهان نشوند و غیر واقعیت ها در وی به شکل واقعیت جلوه نکنند و از این رو گفته اند، عامل مهم تربیت اراده اخلاقی، تقوا و تزکیه نفس است. عامل دوم پرورش اراده، عمل است. به هر مقامی که انسان بخواهد دست یابد، چه مقامهای معنوی و چه مناصب و منزلت‌های اجتماعی و ظاهری، کوشش و تلاش عملی لازمه کار است. کسی که از معلم و یا کتاب درباره خوبی شجاعت چیزهایی آموخته و آنرا تصدیق هم کرده و لکن هیچوقت به آن عمل نکرده و شجاعتی از خود نشان نداده، وقتی بیکی از مواقف خطرناکی که دل انسان را از وحشت و ترس پر می‌کند، برخوردار نماید. نمی‌تواند از معلوماتیکه درباره خوبی شجاعت کسب کرده، استفاده نماید. زیرا قوه و اهمه اش در این موقع او را به احتراز از مقاومت وامی‌دارد و هشدارش می‌دهد که مبادا متعرض هلاکت جسمانی و از دست دادن حیات شیرین مادی گردد، این کشمکش بین واهمه و عاقله اش براه افتاده در ترجیح یکطرف از آندو، دچار حیرت و سرگردانیش می‌سازد،

**\* اخلاق همیشه از یک طرف در ضمانت عمل و از یک طرف در ضمانت «اعتقاد و ایمان» است.**

سرانجام هم در این نبرد غلبه با قوه واهمه اش خواهد بود؛ چون حس او مؤید و کمک کار واهمه است. پس برهر متعلمی که می‌خواهد علوم عملی را فرا گیرد، لازم است فرا گرفته‌های خود را بکار بسته و تمرین کند تا آنکه

به عمل عادت کند و باین وسیله اعتقادات خلافی که در زوایای دلش هست، بکلی از بین رفته، تصدیق به آنچه که آموخته، در دلش رسوخ نماید، زیرا مادامیکه عمل نکرده، احتمال می‌دهد که شاید این عمل ممکن نباشد ولی وقتی مکرر عمل کرد رفته

**\* بدترین چرخها، چرخي است که صدا و هیاهوی آن زیادتر است.**

رفته این احتمالات از بین می‌رود.<sup>۲۱</sup> در این باره ذکر داستانی خالی از فایده نیست. می‌گویند ملا صالح مازندرانی که شاگرد و داماد مرحوم مجلسی بوده حافظه‌ای بسیار ضعیف داشته، به طوریکه بعضی اوقات، خانه‌اش را گم می‌کرده است. اما همین آدم بر اثر فعالیت به جانی رسید که توانست بهترین شرح‌ها را بر کافی شریف بنویسد.

شرح کافی نوشتن، معنایش این است که نویسنده باید در اصول تفسیر، و حدیث متخصص درجه یک باشد. این شرح را اگر بخواهند به صورت کتابهای معمولی چاپ کنند، به حدود بیست جلد می‌رسد.<sup>۲۱</sup> بحث در این است که چطور انسانی که خانه‌اش را گم می‌کرده است، به این پایه و مقام می‌رسد؟ آیا جز از طریق فعالیت مداوم ممکن است؟ در روایات ما به این مسئله عنایت فراوان شده است. در روایتی است که امام می‌فرماید: هر در بسته‌ای را که بکوبی، بالاخره باز می‌کنند. و در ادبیات عرفانی ما نیز اشعار فراوانی در این زمینه وجود دارد. چنانکه مولوی می‌گوید:

سایه حق بر سر بنده بود  
عاقبت جوینده یابنده بود

گفت پیغمبر که چون کوبی دری

عاقبت زان در برون آید سری

چون نشینی بر سر کوی کسی

عاقبت بینی تو هم روی کسی

چون ز چاهی می‌کنی هر روز خاک

عاقبت اندر رسی در آب پاک

— عامل سوم پرورش اراده، بالا

بردن سطح اعتقاد و ایمان به مقصد است. بنابگفته علامه طباطبائی، «خلق منشأ اراده است»<sup>۲۲</sup> و باز بنابر تحلیل ایشان «اخلاق همیشه از یک طرف در ضمانت عمل و از یک طرف در ضمانت «اعتقاد و ایمان» است. کسی که ایمان به دفاع از حریم مقدسات خود نداشته باشد، محال است به فضیلت شجاعت متصف شود.»<sup>۲۳</sup>

از همین رو اخلاق را گاهی از راه تکرار عمل، گاهی از راه تلقین حسن عمل و گاه از هر دو راه بدست می‌آورند چنانکه انسان ترسو گاهی اینقدر در مخاطره پس از مخاطره می‌افتد، که گاهی به واسطه تلقین قوی و تحریرگی مهیج، خود را در دهان مرگ می‌اندازد.

این مطلب از آنجهت اهمیت دارد که هر قدر تلقین حسن عمل، بیشتر باشد و در دل رسوخ کند، عمل سهل‌تر انجام می‌گیرد. و به طوریکه گفته‌اند: «گاهی شدت ایمان به یک مطلبی عیناً کار تکرار عمل را انجام می‌دهد.»<sup>۲۴</sup>

— عامل چهارم پرورش اراده،

زیستن با انسانهایی است که دارای



## پاورقی:

- ۱- قدر: تنزل الملائكة و الروح فيها باذن ربهم من كل امر
- ۲- از مقایسه دو آیه زیر که هر دو به یک مسئله واحد اشاره دارند می توان دریافت که روح عامل حیات است:
- اولنک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه (مجادله ۲۲): «خداوند ایمان را در دل‌های آنان ثبت کرد و آنان را با روحی از جانب خود نائید فرمود».
- من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مومن فَلَنَجْجِبْنَهُ حَیَاةً طَیْبَةً (نحل ۹۷): «هر مرد و زنی که عمل صالح انجام دهد و مومن باشد پس ما او را به حیات پاک زنده می گردانیم».
- آنچه در آیه اول به عنوان تأیید توسط روح معرفی شده در آیه دوم به عنوان زندگی یافتن و دست یافتن به حیات طیبه ذکر گردیده است.
- ۳- روم: ۳۰
- ۴- انفال: ۲۴ «ان الله یحول بین المرء و قلبه»
- ۵- یس: ۶۰ «الم اعهد الیکم یا بنی آدم الا تعبدوا الشیطان...» ای فرزندان آدم آیا باشما عهد نکردم که شیطان را بندگی نکنید...»
- ۶- اعراف: ۱۷۲
- ۷- عن زراره عن ابی جعفر(ع): قال سألته عن قول الله (حتفاء غیر مشرکین) قال الحنیفیه من الفطره التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله (کافی ج ۱)
- ۸- فجر: «... و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد»
- ۹- فجر: «هل فی ذلک قسم لذی حجر»
- ۱۰- طه: ۵۴: «ان فی ذلک لآیات لا ولی للهی»
- ۱۱- بقره ۱۳۰: «چه کسی از آئین ابراهیم منحرف می شود جز کسی که نفس اوسفیه شده باشد»
- ۱۲- ملک: ۲۲ «افمن یشی مُکِبّاً علی وجهه اهدی آئن یشی سویاً علی صراط مستقیم» «آیا کسی که بازگشته می رود هدایت یافته تر است یا

چهره های نافذ جامعه: «گفتند -روردگارا ما از سروران و بزرگانمان سیروی کردیم پس ما را گمراه ساختند.» ۲۷

نظام خانواده: «خداوند برای کسانی که کافر شدند زن نوح و زن یوط را مثال می زند که زیر نظر دو نفر زبندگان صالح ما بودند پس به آنها حیانت کردند... و خداوند برای کسانی که ایمان آوردند زن فرعون را مثال می زند هنگامی که گفت روردگارا... مرا از فرعون و عملش بجات بده...» ۲۸

«بترسید از روزی که پدری از فرزندش و نه فرزندش از پدرش به سیابت، پاداش و کیفر داده نخواهد شد.» ۲۹

گرچه تاثیرگذاری هریک از این پیروها برانسان، آشکار است اما آنچه در وری آنها قرار گرفته و محور مسئولیت انسان را تشکیل می دهد، «خواست»<sup>۳۰</sup> او است و «خواست» او مورد «خواست» خداوند بوده است.<sup>۳۱</sup>

## قدرت اراده

شخصیت های قوی و اراده های والا هستند. اگرچه این توفیق برای همگان اتفاق نمی افتد که زیر نظر حکیمی قوی، عملاً شاگردی کنند اما راه سهل تر که همگانی نیز هست، مطالعه احوال این شخصیت هاست. بخصوص خاطراتی که از ایشان بیادگار مانده است.

## خواندن خاطرات انسانهای با

اراده، درانسان شور و شوقی عجیب برپا می کند و دل آدمی را از محبت پیدا شدن این صفت پر می کند. به طوریکه وقتی اراده انسان می خواهد به ضعف کشیده شود، با توجه به آن داستانها، فوراً متذکر شده و در خویش گرمای عجیبی که ناشی از احساس قدرت و تنفر از ضعف است، احساس

می کند.

آنکه راست قامت بر راه مستقیم گام می زند.»  
۱۳- بقره: ۱۳۰: چه کسی از آئین ابراهیم منحرف می شود جز کسی که نفس اوسفیه شده باشد.  
۱۴- المنجد: «اللب: العقل الخالص من الشوائب او ما ذکا من العقل فکل لب عقل ولا یعکس»  
«لب، عقل خالص از شوائب است یا عقلی که هوشمند باشد پس هر لبی، عقلی است اما عکس آن درست نیست.»

- ۱۵- بقره ۲۲۵
- ۱۶- بقره ۲۸۳
- ۱۷- المیزان، ج ۲ ص ۲۲۴
- ۱۸- نجم: ۱۱
- ۱۹- نحل: ۷۸: «وجعل لکم السمع والابصار والافئده لعلکم تشکرون»
- ۲۰- ابراهیم ۳۷: «فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم» «پس دل‌هایی از مردم را به سمت آنان مایل گردان»
- ۲۱- نجم ۱۱: ما کذب الفواد ما رأی»
- ۲۲- انعام: ۱۴۸: «لوشاء الله ما شرکنا»
- ۲۳- انعام: ۱۰۷: «لوشاء الله ما شرکوا»
- ۲۴- انعام: ۳۵: «لوشاء الله لجمعهم علی الهدی»
- ۲۵- نساء: ۹۷
- ۲۶- زخرف ۲۳: انا وجدنا آباءنا علی أمیه وانا علی آثارهم مقتدون
- ۲۷- احزاب: ۶۷: «قالوربنا انا اطعنا اسادتنا و کبرائنا فاضلونا السبلا»
- ۲۸- ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرأة نوح وامرأة لوط
- ۲۹- تحریم ۱۰۰: واخشوا یوما لا یجزی والدعن ولده ولا مولود هوجاز عن والده شیئا».
- ۳۰- کهف: ۲۹: قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر
- ۳۱- تکویر ۲۹: و ما نشاءون الا ان یشاء الله رب العالمین».

ادامه دارد

بهرحال، مهم این است که انسان بتواند برنامه اش را تحقق ببخشد. و مطمئناً اگر برای انسان ایفای تعهد اهمیت داشته باشد و نقض تعهد به منزله شکست وی تلقی شود، پیدا کردن راه های ایجاد اراده، چندان مشکل نیست و این هم که در بالا آوردیم، تذکری بیش نبود.